

بررسی نام‌آوا در زبان عربی با تکیه بر اشعار عربی در عصر جاهلی و ممالیک و عثمانی

دکتر سید محمود میرزایی الحسینی^۱ - نجمه محیایی^۲
(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۷، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۹)

چکیده

بررسی آوا و مسائل مربوط به آواشناسی از دیرباز یکی از مهمترین مسائل حوزه زبان‌شناسی بوده است بطوری که در این راستا بحث و جدل‌هایی زیادی پیرامون رابطه معنا و آوا و نقش آوا در انتقال معنا صورت پذیرفته است، بدون شک آوا نقش مهمی را در ایجاد معنا چه در شعر و چه در نثر ایجاد می‌کند و شاعر و نویسنده با استفاده از آن هدفش را از معنا مورد نظر بیان می‌کند. آوا عامل ارتباط دهنده‌ی معنا، خیال، تفکر و موسیقی است. البته برخی معتقدند بین تمامی الفاظ و معانی آن‌ها ارتباط وجود دارد عده‌ای نیز بر این باورند که هیچ ارتباط از پیش تعیین شده‌ای بین این دو وجود ندارد، به یقین باید حد وسط را گرفت و عنوان داشت که با وجود این که هرگز نمی‌توان ارتباط بین الفاظ و معانی آن‌ها را در همه زبان‌های دنیا رد کرد، اما نمی‌توان گفت که بین تک تک الفاظ و معانی آن‌ها چنین ارتباطی وجود دارد. نگارنده‌گان در نوشته حاضر برآنند تا با بررسی نام‌آواها در زبان عربی به‌ویژه اشعار جاهلی و ممالیک به خوبی نشان دهند که بین بسیاری از الفاظ زبان عربی و معانی آن‌ها نوعی رابطه درهم‌تنیده وجود دارد.

واژگان کلیدی

آواشناسی، نام‌آوا، رابطه لفظ و معنا، موسیقی درونی

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه لرستان

۲- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه لرستان MAHYAII.92@GMAIL.COM

مقدمه

آواشناسی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های زبان‌شناسی مدرن، نقش برجسته‌ای در تبیین و تفسیر سایر اجزاء پیکره زبان دارد. از این‌رو در مطالعه رده‌شناختی زبان‌ها نخستین مسأله‌ای که ذهن زبان‌شناسان را به خود می‌دول می‌دارد تفاوت‌های آوایی و واجی زبان‌ها در خانواده‌های مختلف زبانی است.

در حقیقت آواشناسی، آواهای زبانی را از منظر طبیعت آوایی به عنوان یک منبع خام در ساختار الفاظ مورد بررسی قرار می‌دهد، و علاوه بر این نقش آواهای زبانی را از منظر مخارج حروف، و تفاوت‌های بیانی و لحنی آن‌ها در ضمن واژگان و ترکیب‌های زبانی به مذاقه می‌گذارد. به بیان دیگر موضوع آن بررسی آواهای یک زبان خاص و یا آواهای زبان به صورت کلی می‌باشد که آن را آواشناسی همگانی می‌نامند. در آواشناسی تلاش می‌شود توانایی کلی انسان در زمینه تولید و دریافت آواهای که ممکن است در زبان‌های گوناگون به کار رود توصیف می‌شود. در نتیجه در آواشناسی همگانی آواهایی مورد مطالعه و توصیف قرار می‌گیرد که در هیچ یک از زبان‌هایی که برای خواننده آشنا نیست، به کار نمی‌رود.

از سوی دیگر آواشناسی، آواهای زبان و نقش و کارکرد آن‌ها را از منظر معناشناختی - کاربرد شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد تا از این رهگذر به نقش آن‌ها در توجیه معنای

کلام نائل آید، علاوه بر این در این علم آهنگ واژگان و جملات که به ترتیب با «تکیه» و «آهنگ/ لحن» از آن‌ها یاد می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است آواشناسی عربی ریشه در گذشته‌های دور و قرون اولیه اسلامی دارد بطوری که افرادی از قبیل جاحض در قرن سوم و ابن جنی در قرن چهارم بسیاری از موضوعات مطرح در این علم را در آثار خود مورد بررسی قرار داده‌اند، که با آثار برجسته معاصر غرب برابری می‌کند.

در پژوهش سعی نگارندگان بر آن است به بررسی نام آواهای عربی و جایگاه آن‌ها در واژه‌های عربی و فارسی و نمونه‌های از اشعار دوره‌ی ممالیک و عثمانی به صورت توصیفی بپردازد و از این رهگذر به بیان این مطلب بپردازد که این نام آواها چگونه عمق معنا را در غالب واژگان بیان می‌کنند، به بیان دیگر چه رابطه‌ای بر ساختار ظاهری الفاظ و معانی برخوردار است از آن‌ها وجود دارد و الفاظ زبان چگونه با ویژگی‌های آوایی خود معانی را بازنمایی می‌کنند.

پیشینه

در این زمینه مقاله‌ی «بررسی تطبیقی نام آواها در فارسی و انگلیسی بر اساس نخستین نظریه‌های نام آوایی» از فروغ کاظمی و خانم انیس ابراهیمی است که به بررسی نام آوای مشترک فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند و هم‌چنین

مقاله «نمود نام‌آوا در شعر نیما» از آقای مهدی نیک‌منش که در این مقاله به کارکردهای آوا در زیباسازی بلاغی نیز پرداخته است و نیز مقاله «کارکرد نام آوا در غزلیات مولانا» از دکتر احمد ابومحبوب که به بررسی نام‌آوا در اشعار مولانا پرداخته است. با توجه به این موارد و موارد مشابه دیگر در زمینه نام‌آوا در زبان عربی و فارسی پژوهشی صورت نگرفته است. و ما بر این شدیم که با بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های کارکرد نام آوا در دو زبان عربی به اهمیت نقش نام‌آوای عربی و سهم آن‌ها در جذابیت معنا پردازیم.

تاریخچه آواشناسی

مطالعه‌ی عمومی در مورد خصوصیت‌های آواهای گفتاری، آواشناسی نامیده می‌شود. (جورج یول، نسرین، ۱۳۸۹، ۵۲)

می‌توان تاریخ آواشناسی را به چهار دوره زمانی تقسیم کرد:

دوره اول: یا دوره باستان

دوره دوم یا ۱۹۲۰-۱۷۷۰

دوره سوم ۱۹۵۰-۱۹۲۰

دوره چهارم از ۱۹۵۰ تا کنون که دو دوره آخر بیشتر تحولات و نوآوری‌ها در زمینه آگوستیک بود.

در دوره باستان دیدگاه‌های عمده در مورد آواشناسی به زبان‌شناسان هندی بر می‌گردد آن‌ها، جایگاه مفاهیم و شیوه تولید را کشف کردند و بر روی مکانیسم صدا کار کردند و

مفهوم همگون‌سازی را درک کردند. علم اروپایی تا ۲۰۰۰ سال بعد از آن یعنی قرن ۱۹ نتوانست به آواشناسی هندی برسد. یونانی‌ها فقط دانشی ابتدایی از آواشناسی داشتند مثلاً در زمان افلاطون آن‌ها فقط صامت را از مصوت و انسدادی را از پیوسته تشخیص می‌دادند و در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۷۷۰ ابزارهای ابتدایی در زمینه صوت ایجاد و اختراع شد از جمله طنین‌دهنده‌ای بود که توسط «کریستین گوت لیب کرات زشتین» اختراع شده بود.

اولین آواشناسی جهان مدرن «دن جی متیاس» بود که نویسنده کتاب دولتری می‌باشد. هم‌چنین «جان والیزر» که درباره ناشنویان تحقیق کرده بود اولین کسی بود که در سال (۱۶۵۳) واژه‌ها را براساس جایگاه تولیدشان طبقه‌بندی کرده است و هم‌چنین مثلث واژه‌ای در سال ۱۷۸۱ توسط «سی اف هل وگ آلمانی» اختراع شد.^۱

در انگلستان، مکتب آواشناسی در واپسین دهه‌های سده‌ی نوزدهم با مطالعات و بررسی‌های آواشناسی پژوهشگران پیشتاز و برجسته‌ای از جمله هنری سویت (۱۸۴۵-۱۹۱۲) و دانیل جونز (۱۸۸۱-۱۹۶۷) شکل گرفت. پیش‌تر ویلیام جونز با پژوهش‌های خود بیشترین حرکت را به بررسی‌های آواشناسی و

زبان‌شناسی همگانی و نیز زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی داده بود. او با معرفی نوشته‌های دستورنویسان و آواشناسان هند باستان موجب

۱- جورج یول، ۱۳۸۹، ۴۳

شده بود تا پژوهشگران انگلیسی با استفاده از یافته‌های آنان مطالعات و بررسی‌های آواشناسی خود را درباره‌ی زبان انگلیسی آغاز کنند، به این ترتیب، در سده‌ی نوزدهم مکتب آواشناسی انگلستان پدید آمد. در واقع، بدون دستیابی به پژوهش‌های آواشناسی و دستوری پژوهشگران هندی به نظر نمی‌رسید که مکتب آواشناسی و زبان‌شناسی انگلستان می‌توانست به آسانی آغاز شود. به هر حال، مشاهدات و مطالعات سودمند ویلیام جونز در زمینه‌های آواشناسی زمینه‌ساز بسیاری از پژوهش‌های بعدی در انگلستان، آلمان و آمریکا شد.

هم‌چنین، هنری سویت نیز بررسی‌ها و کوشش‌های علمی خود را در زمینه آواشناسی به طور مؤثر دنبال کرد و سپس در دهه‌های نخستین قرن بیستم، دانیل جونز مطالعات گسترده و دقیقی را در زمینه‌ی آواشناسی انگلیسی و نظریه‌ی آواشناسی به انجام رسانید. یافته‌های او در گسترش آواشناسی تأثیری به‌سزا برجای گذاشت.^۱

آواشناسی در زبان عربی

در جهان اسلام نخستین طلایه‌داران مطالعات صوتی و آواشناسی، عمدتاً «خلیل ابن احمد فراهیدی سبویه» و «ابن جن» بودند. خلیل فراهیدی، نخستین بار اصوات و حروف زبان عربی را با نگاهی آواشناسانه بررسی کرد و الفبای عربی را برآن اساس با شیوه‌ای بی‌سابقه ترتیب

داد. سبویه شاگرد او، مبانی مکتب آواشناختی خلیل را پی گرفت و آن مباحث را وسعت و انجام بخشید. ابن جنّی دستاوردهای این دانش نوپای اسلامی را در دو کتاب «سرمناعه (لاعرب)» و «الخصائص» با شرح و بسط کافی به مرحله نظریه‌پردازی رسانید و هم‌او نخستین بار اصطلاح در علم‌الاصوات را به کار برد.

در واقع منشاء تحقیق و مطالعه در لغت عربی در عصراسلامی شکل گرفت و قرآن محوراساسی این تحقیقات و مطالعات بود. آواشناسی در زبان عربی براساس:

(۱) المحاکاة الصوتیة (۲) التقسیم و الموسیقی الداخلة دسته‌بندی می‌شود.^۲

شاخه‌های آواشناسی

الف) آواشناسی تولیدی: همان‌طور که در واژه مشخص است به بررسی آواهای زبان براساس اندام‌های تولیدکننده‌ی صدا از جمله گفتار و نقش انا در تولید آوا می‌پردازیم.

ب) آواشناسی آگوستیک اگر واژه را بر اساس ویژگی‌های فیزیکی مورد بررسی قرار دهیم آن را در دو دسته بندی آگوستیک قرار می‌دهیم.

چ) آواشناسی شنیداری: و چنان‌چه آوا را از نقطه‌نظر شنونده مورد بررسی قرار دهیم آن را در شاخه‌ی آواشناسی شنیداری قرار داده‌ایم. در وهله‌ی اول آواشناسی تولیدی مورد توجه خواهد بود. که به مطالعه نحوه ایجاد یا «تولید»

۲- مایل هروی: ۱۳۶۹، ۵۲

۱- مهدی مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۱، ۱۱۱

آواهای گفتاری می‌و بر این اساس این دسته آوا شناسی رشد بیشتری کرده است.^۱

آواهای زبان، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- آواهای زنجیره‌ای (seymehtal sound)

۲- آواهای زبرزنجیره‌ای (super segmht)

(sound)

آواهای زنجیره‌ای عبارت‌اند از: واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله. و آواهای زیر زنجیره‌ای در زبان فارسی عناصری چون درنگ ف تکیه و آهنگ را شامل می‌شود.^۲

در بین آواهای نیز، هر زبان مجموعه‌ای را به عنوان آواهای نقش‌دار که به خودی خود معنا ندارند. لیکن باعث ایجاد تمایز معنایی می‌شوند را به کار می‌برد که آن‌ها را اصطلاحاً واج نامند.

نام آوا

به نظر می‌رسد که این واژه زبان‌شناسان در برابر واژه انگلیسی ohomatopoa ساخته‌اند و نخستین بار در واژه‌نامه زبان شناسی دکتر کورش صفوی مدخل شده و پس از آن در ترجمه تاریخ مختصر زبان شناسی دکتر علی محمد حق‌شناس مورد استفاده قرار گرفته و رسمیت یافته است دست‌نویسان گذشته نام آوا را صوت می‌گفتند و بعضاً آن را باصوت در مفهوم شبه‌جمله در می‌آمیختند اما دست‌نویسان اخیر اصطلاح دقیق تراسم صوت را برگزیدند و آن را چنین تعریف کرده‌اند: اسم صوت لفظی است

۱- جورج یول، ۱۳۸۹، ۵۲

۲- فضیلت: ۱۳۸۵، ۵۷

مربک که معمولاً از صداهای طبیعی گرفته شده و بیانگر صداهایی از قبیل صوت خاص انسان یا حیوان، صوت خواندن و راندن جانوران و صوت به‌هم‌خوردن چیزی به چیزی است مثل قاه‌قاه، من‌من، بعبع، قارقار، شارت و شورت و افعالی چون تپیدن و چکیدن چون ریشه آن‌ها از صداهای طبیعی گرفته شده نام‌آواها می‌دانند. خاستگاه نام‌آواها هم‌چون بسیاری واژگان دیگر زبان زنده پویای مردم است.^۳

برخی معتقدند که صداهای اولیه زبان، از فریادهای طبیعی ناشی از احساس درد، خشم، لذت و مانند آن به وجود آمده است. و احتمالاً مفهوم دردناکی همراه با صدای «اوخ» به همین نحو پیدا شده است. در هر صورت، باید توجه داشت که آن فریادهای بیانگر احساس که اشخاص در عکس‌العمل‌های احساسی از خود بروز می‌دهند، شامل صداهایی است که در موقعیتی غیر از این کاربرد ندارد و در نتیجه، به نظر می‌رسد انتخاب آن‌ها به عنوان صداهای منشاء غیرمحمتمل باشد.

دیدگاه دیگری نیز در این مورد وجود دارد که به «نظریه نام آوای گروهی» معروف است. شاید صداهای شخصی که کار بدنی می‌کند منشا زبان ما باشد. خصوصاً زمانی که آن کار بدنی پند نفر را به خود مشغول می‌کند و لازمه انجام‌دادن آن هماهنگی گروهی باشد. بنابراین احتمال دارد گروهی از انسان‌های اولیه، در حین

۳- میری میرهاشم: ۱۳۸۰، ۳-۴

بالاکشیدن و حمل قطعه‌های الوار یا ماموت‌های بی‌جان، با سردادن فریادها و ناسزا موجب اشاعه زبان شده باشد. جاذبه این نظریه در این است که زبان انسان را در عرصه‌ی اجتماعی کم‌وبیش تبیین می‌کند. صداهای انسانی به هر صورت که تولید شوند، احتمالاً در زندگی اجتماعی گروه‌های انسانی، کاربردی اصولی داشته‌اند. که البته این نظریه به صورت قطعی گفته نشده است.

نظریه دیگر درباره‌ی منشا زبان، به ارتباط بین حرکات جسمی و صداهای دهانی می‌پردازد، معقول به نظر می‌رسد. که حرکات جسمی در تمامی بدن، می‌توانسته وسیله‌ای برای نشان دادن طیف وسیعی از حالت‌های احساسی و خواسته‌ها باشد. و این نظریه حرکتی ارتباط بسیار خاصی را بین حرکات جسمی و دهانی برقرار می‌کند.

آوا

عبارت از صوتی است که بر اثر خروج هوا از شش‌ها و (گاهی حتی بر اثر ورود هوا) و برخورد آن با بعضی از قسمت‌های حنجره و دهان و زبان و به طور کامل اندام‌های گویایی حادث می‌شود. پس آن دسته از صداها که توسط اندام‌های گفتاری بشر تولید می‌شوند صداهای زبانی یا آوا می‌گویند.^۱

همه صوت‌ها یا آواها خصوصیات فیزیکی مشترکی دارند، اما در آواشناسی و زبان‌شناسی

این خصوصیت را نه از نظر فیزیکی، بلکه از دیدگاه کاربرد اهل زبان می‌سنجند.

مثلاً هر کلام مستقل یا جمله لزوماً آهنگ یا به اصطلاح دقیق‌تر، قوس آهنگی دارد، بدین معنی که چون آغاز سخن گفتن کنیم طبعاً آهنگ صدای ما پایین است، سپس تدریجاً بالا می‌رود تا به اوج برسد، آن‌گاه فرود می‌آید تا به وقف و سکوت بیانجامد. در جمله‌های (خبری) این قوس را می‌توان در شکل زیر نشان داد:

اوج



البته این خصوصیت مربوط به قرارداد خاص یک زبان نیست، بلکه زاییده‌ی ساختمان طبیعی تن و روان همهی افراد انسانی است و بنابراین در همهی زبان‌ها کم و بیش به همین شکل دیده می‌شود.

خصوصیت دیگر صوت عبارت‌اند از:

الف) شدت، یعنی قوت و ضعف نیروی ارتعاش (ب) ارتفاع یا زیر و بمی، یعنی تعداد ارتعاشات در واحد زمان

ج) امتداد یا کمیت، یعنی مدت زمانی که ارتعاش دوام دارد

د) طنین، یعنی ارتعاشات فرعی همراه با ارتعاشات اصلی

همه‌ی این‌ها خصوصیتی است که لزوماً با

۱- جورج یول، ۱۳۸۹، ۶-۷

۲- فضیلت، ۱۳۸۵، ۵۷

هر صوتی و با تلفظ هر فردی در هر زبانی همراه است.

در بین آواهای نیز، هر زبان مجموعه‌ای را به عنوان آواهای نقش‌دار که به خودی خود معنا ندارند. لیکن باعث ایجاد تمایز معنایی می‌شوند. را به کار می‌برد که آن‌ها را اصطلاحاً واج نامند.^۱

تفاوت آواشناسی و واج‌شناسی

با توجه به این‌که زبان‌شناسان بین زبان (پدیده‌ی انتزاعی در ذهن) و گفتار (تحقق آوایی زبان) تمایز قایل می‌شوند، جداسازی آواشناسی از واج‌شناسی نیز امری طبیعی تلقی می‌شود. در آواشناسی، فیزیک و فیزیولوژی صداها مطالعه می‌شود در حالی‌که در واج‌شناسی، نقش صداها در درون یک نظام را (یعنی تنها تفاوت‌های آواها بر حسب نقش متفاوت آن‌ها از یکدیگر) مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۲

اندام‌های تولیدکننده و نحوه‌ی تولید هم‌خوان‌ها در فارسی و عربی

صداهاى لب‌ها: دو هم‌خوان انفجار
الاصوات الشفویه: ب. م. و در عربی پ نداریم
مانند کلمات: القبة (صدای آب هنگامی که سرازیر می‌شود) المیلاه (صدای باد خفیف) الهوج (صدای باد بسیار شدید).

صداهاى دندان‌هاى بالا و لب پایین: هم‌خوان
و سایشی

الاصوات الشفویه والاسنانيه: در عربی فقط ف.
مانند کلمات: عذف (صدای باران)، صفق
(صدای ریختن آب در ظرف، صدای خروشان
امواج دریا، صدای برخورد باد با آب)، الفققفه
(صدای ریختن آب متوالی به صورت قطره
قطره).

صداهاى نوک زبان و دندان‌ها و لثه بالا: دو
هم‌خوان انفجاری / خیشومی / غلتان / روان
الاصوات الاسنانيه: ت. د. ث. ذ. ز.
التجیح (صدای آبی که از ابر جاری می‌شود)
اهدیدار (صدای رگبار باران) التحتحة (صدای
سیل) الذذببة (صدای جنبیدن) الأزاز (صدای
غُلُّ غُلُّ قابلمه).

صداهاى نوک وتیغ زبان و لثه بالا: هم‌خوان
سایشی
الاصوات الثویه: س. ز. ر.

السقسقة (صدای چرنده بی‌حال) التزقیب
(صدای سوت و جیغ) الصراخ (صدای طاووس)
صداهاى زبان و لثه بالا و قسمت‌هاى
سخت‌کام: دوهم‌خوان انفجاری / سایشی
الاصوات من اعلى النطق: ش. ج. ل. در عربی
ژ وجود ندارد

الشجون (صدای کبوتر شبیه نوحه‌هاى
غم‌انگیز) الهجهجه (صدای شتر مرغی که زیاد
فریاد سر می‌زند) اللبلب (صدای گوسفند)
صداهاى جلوی زبان و قسمت جلویی
سخت‌کام: هم‌خوان روان

۱- ابوالحسن نجفی، ۱۳۹۰، ۴۹۰.

۲- جلال رحیمیان، ۱۳۸۹، ۶۱.

الاصوات الغاربه: ی

النخیر (صدای بینی) الشهیق (صدای نفس در داخل حلق)

صداهای مرکز زبان وسخت کام: دوهمخوان

انفجاری

الاصوات الطبیعیه: ک. غ مصدری

التکاکو (صدای انسان که در آن حالت ناتوانی دارد) الغلغه (صدای انسانی که لکنت دارد)

صداهای عقب زبان و قسمت‌های مختلف

نرم کام: دو همخوان / انفجاری / سایشی

الاصوات الهویه: ق

القرقرة (صدای بلند انسان) اللقلقة (صدای انسانی که زیرزبانی حرف می‌زند)

۹. صداهای حنجره: دو همخوان انفجاری /

سایشی

الاصوات حنجریه: ء و ه

الارتاء (صدای خنده بسیار آهسته) الزهزقة

(صدای خنده همراه با قهقهه)

۱۰. صداهای حلقی:

الاصوات الحلقیه: ح

النحیب (صدای گریه انسان وقتی سر حیوان

یا انسانی را می‌برند).

اساس الفبای فارسی با عربی یکی است

اما الفبای فارسی دارای چهار حرف است که

واج‌های متناظر آن‌ها در عربی استاندارد وجود

ندارد و همچنین برخی از حروف در فارسی دارای

بیش از یک شکل هستند مانند: ه

دو زبان ممکن است دارای مجموعه صداهای

آوایی یکسان بوده ولی نظام واجی آن‌ها متفاوت

می‌باشد، یعنی یک صدای واحد ممکن است به

شیوه‌های متفاوتی سازمان داده شود. (هایمن،

۱۳۶۸، ۳۰).

طبقه‌بندی واژه‌های فارسی و عربی

در هر دو زبان فارسی و عربی شش واژه وجود

دارد که می‌توان آن‌ها را بر مبنای محل تولید به

دو گروه تقسیم کرد:

۱- گروه پیشین شامل واج‌ها در قسمت جلوی

دهان:

در عربی معادلش امامی (ای)، پسین معادلش

(او)، (ا)

۲- گروه پسین در بخش عقب دهان اگر

معیار برخاستگی یا ارتفاع زبان در تولید واژه

باشد شامل:

گروه بسته (فراشته) در عربی معادلش عالی

(ای - او)

گروه متوسط (نیم افراشته)، (ای)

گروه باز (افتاده) در عربی متخفص (ا)

اگر شکل لب‌ها در کار تولید ملاک باشد

۱- واک گرد: که در تولید لب‌ها جلو آمده

وبه گونه‌ای گرد است شامل /u, o, a/، در عربی معادل مدور (او)

۲- واک گسترده: در تولید آن‌ها لب‌ها گسترده می‌شود شامل /I, e, a/، در عربی غیرمدور (ای-ا) در زبان عربی تنها تفاوت بین نوع کوتاه و کشیده این حرکت ف طول صدا در هنگام تلفظ آن‌هاست اما در زبان فارسی صداهای کوتاه از نظر صوتی با صداهای کشیده کاملاً متمایزند. به عبارتی مصوت‌ها در عربی دارای کشش هستند این ویژگی ذاتی آن‌هاست در مصوت‌های کوتاه میزان کشش به اندازه یک حرکت اما در مصوت‌های کشیده میزان کشش بیش از مصوت‌های کوتاه است.^۱

محاکات الصوتیه

محاکات الصوتیه معادل عربی نام‌آوا است که در لغت محاکات به معنای باهم حکایت کردن قول یا فعل کسی بی‌زیادت و نقصان، بازگو کردن، مشابه کسی یا کسی یا چیزی شدن می‌باشد.^۲ و در کاربرد هنری معنی تقلید به کار می‌رود و در واقع نظریه‌ای است که همه‌ی هنرها به‌ویژه شعر را تقلیدی از طبیعت می‌داند.^۳

نظریه محاکات ریشه در قدیم دارد. و سقراط و افلاطون از کسانی بوده‌اند که متعقدند میان آوا و مدلول، رابطه طبیعی وجود دارد پس محاکات الصوتیه یا همان تقلید آوایی یعنی

گزینش واژگان که آوای آن‌ها اشاره به معنایشان دارد. به عنوان مثال از عباده صیرمی درباره‌ی معنی «اذغاغ» پرسیدند او پس از تأمل گفت: از خشکی و درشتی که در این واژه احساس می‌کنم به گمانم به معنای سنگ باشد.^۴

و یا در تفاوت بین دو لفظ «نضح و نضح» نضح را برای بسیاری آبه به خاطر دلالت حرف (خ) که برخشونت می‌کند و نضح را با توجه به (ح) برای کمی آب به کار می‌برند. وجود نام آوا، نظریه‌ی محاکات را در باب منشاء زبان تأیید می‌کند.^۵ محاكاة الصوتیه بر دو گروه تقسیم می‌شود: واژه‌ای که ظاهرش در بردارنده‌ی صوت و آوا است.

واژه‌ای که از نظر ظاهر در بردارنده‌ی آوا نیست و آوا در ریشه آن است.

گروه دوم در چهار حالت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

آوا از طریق تکرار حرف یکسان، یا حروف نزدیک به هم در یک کلمه مشخص یا تعداد کلمات متعدد ایجاد می‌شود. مانند شعر زیر از اعشی:

وَ قَدْ غَدَوْتُ إِلَى الْحَانُوتِ يَتَّبِعُنِي

شَاوٍ مُشِلِّ شُلُولٍ شُلُّشَلِّ شَوْلٍ^۱

اعشی در این بیت حرکت انسان مستی که به سمت میخانه می‌رود را که تکیه‌ای از گوشت کباب شده در دست دارد را به تصویر می‌کشد

۱- نیکویخت، ۱۳۸۴، ۱۱۷

۲- دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲

۳- میرصادقی، ۱۳۷۷، ۲۳۷

۴- قاسمی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹

۵- مایل هروی، ۱۳۶۹، ۶۸

و در این مسیر به‌خاطر مستی این طرف و آن طرف کشیده می‌شود و حرکتی رقص‌گونه دارد که با تکرار حرف «ش» که واژه‌های است مهجور و افشاگر این صحنه را به تصویر می‌کشد.

مانند شعر زیر از اوس بن حجر در وصف رعد و برق:
فالتج أعلام أرتج أسفله

وضاق درعاً بحمل الماء مُنصاح^۲
حرف «ج» در این جا ۴ بار تکرار شده است و شاعر با تکرار این حرف صدای انفجاری مهجوری را ایجاد کرده است که مناسب با صدای رعد و برق است.

و مانند تکرار حرف «ث» که بر فزونی دلالت می‌کند و این بیت شعر از اعشی:
و اثيث جثل الثبات ترويه

لعوب غريزة مفتاق^۳
همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید با استفاده از تکرار این حرف انبوه گیاهان را به نمایش می‌گذارد.

و تکرار حرف «ح» در شعر اعشی:
و أدكن عاتق جحل سبجل

صبت براحة شربا كراماً^۴
تکرار حرف «ح» از واژه‌هایی است که برای وصف شراب به‌کار می‌رود و گویی بیان‌کننده‌ی طمع شراب است مانند کلمات: حام، حراق، حنط، بح، و حوح و... که دلالت بر شراب می‌کند و همراه این حرف به‌کار می‌رود.

آوایی که از طریق تکرار تعدادی از صداها که

در مجموع بیان‌کننده‌ی صدای یکسانی باشد در تعدادی از ابیات یا قصیده کامل.

بخشی از قصیده عبید بن‌الابرص که در آن از اصوات صغیر استفاده کرده است:

أرقت ل ضوءِ برقي في نِشاص
تألاً في مُملاة غِصاص

لواقح دُلحٍ بالماءِ سُم
تَنجُ الماءِ من خَللِ الخِصاصِ
سحابِ ذاتِ أسحَمٍ مُكفهِرٍ
تُوحي الأرضَ قطراً ذا اِفْتِخاصِ
تألفَ فاستوى طبقا دكاكا

مُحياً دونَ مَثعِبِهِ نواصِ
كَليلِ مُظلمِ الحَجراتِ داجِ
بِهِمِ أو كَبَحِرِ ذِي بواصِ

كَأَنَّ تَبَسُّمَ الأنواءِ فيه
إذا ما انكَلَّ عن لَهيقِ هُصاصِ
وَلاحَ بِها تَبَسُّمٌ واضِحَاتِ
يَزِينُ صَفائِحَ الحورِ القِلاصِ
سَلِ الشُّعراءَ هل سَبَحوا كَسَبِحِ

بُحورِ الشِّعْرِ أو غاصوا مَعاصِي^۵

اصوات صغیر شامل حروف (س ش ص ز) می‌شود که شاعر از این‌ها واژه‌های مختلف در قصیده‌اش برای به تصویر کشیدن درخشش ابری که فاصله زیادی تا زمین ندارد و همچنین پر از آب است و بارانش به شدت بر زمین برخورد می‌کند استفاده کرده است و می‌خواهد نشان دهد که درخشش این ابر مانند درخشش ستاره‌ای در آسمان است که برق خاصی دارد. همان‌گونه که

می‌بینید آوایی در این قصیده «ص» است منظور از کلید آوایی تکرار بسیار یک واژه در سراسر یک شعر است.

جو موجود بیان‌کننده نام‌آوا است که هم از طریق تکرار تعدادی از حروف شکل می‌گیرد که آن را در عربی به نام محاکات‌التوزیعیه نیز نام‌گذاری کرده‌اند.

مانند قسمتی از معلقه عنتر بن شداد:

وَمُدَّجٍ كَمِرِهِ الْكَمَاءُ نَزَالَهُ

لَا مُعْنٍ هَرَبًا وَلَا مُسْتَسْلِمٍ

جَادَتْ لَهُ كَفَى بِعَاجِلِ طَعْنَةٍ

بِمُنْتَقِفٍ صَدَقِ الْكُؤُوبِ مُقَوِّمٍ

فَشَكَكْتُ بِالرُّمُحِ الْأَصَمِّ ثِيَابَهُ

لَيْسَ الْكَرِيمُ عَلَى الْقَنَا بِمَحْرَمٍ

فَتَرَكْتُهُ جَزَرَ السَّبَاعِ يَنْشَنُهُ

يَقْضِي مَنْ حُسْنُ بَنَانِهِ وَالْمِعْصَمِ

وَمِشْكٍ سَابِغَةٍ هَتَكَتْ فُرُوجَهَا

بِالسَّيْفِ عَنْ حَامِي الْحَقِيقَةِ مُعْلِمِ

رَبِذٍ يَدَاهُ بِالْقِدَاحِ إِذَا شَتَا

هَتَاكَ غَايَاتِ التَّجَارِ مَلُومِ

لَمَّا رَأَيْتِي قَدْ نَزَلْتُ أُرِيدُهُ

أَبْدَى نَوَاجِذَهُ لِغَيْرِ تَبَسُّمِ

فَطَعْنْتُهُ بِالرُّمُحِ ثُمَّ عَلَوْتُهُ

بِمُهْنَدٍ صَافِي الْحَدِيدَةِ

در این قصیده حرف «ع» ۱۲ بار، حرف «ک»

۱۱ بار، حرف «ج» ۱۰ بار و «ق» هم‌چنین ۱۰ بار

تکرار شده است و این چهار حرف (ع، ج، ک، ق) به‌ذات خود حرف بیان‌کننده‌ی شدت است و

اما حروف (ص=۴، ض=۲، ط=۲) تکرار شده

است. این حروف که ۵۱ بار تکرار شده است نشان‌دهنده‌ی اضطراب و تشنج جنگجویان و صحنه جنگ درخواست کمک می‌باشد و به‌خصوص تکرار حرف عین در این قصیده به‌ذات خودش از اهمیت خاصی برخوردار است و استفاده از این واژه باعث تمایز شعر این شاعر از دیگر شاعران شده است.

از طریق تکرار حرکت یکسان. مانند شعر خنساء:

أَلَا يَا عَيْنِ فَا نَهْمِرِي بَعْدِرِ

وَفِيضِي فَيَضَةً مِنْ غَيْرِ نَزْرِ

وَلَا تَعْدِي عِزَاءً بَعْدَ صَخْرِ

فَقَدْ غَلَبَ الْعِزَاءُ وَعَيْلَ صَبْرِي

لَمْرِئَةٍ كَأَنَّ الْجَوْفَ مِنْهَا

بُعِيدَ النَّوْمِ يُشَعَّرُ حَرَّ جَمْرِ

عَلَى صَخْرٍ وَأَيُّ فَتَى كَصَخْرِ

لِعَانِ عَائِلٍ غَلِقَ بَوْتَرِي

همان‌گونه که مشاهده می‌شود حرکت کسره

بسیار تکرار شده است و در شعر خنساء تکرار

این حرکت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و

شاعر با تکرار این حرکت عمق حسرت او در

غم برادرش ضخر را نشان می‌دهد.

موسیقی درونی

شعر عربی با موسیقی خارجی که مقید به اوزان

عربی از یک سو و تکرار حرف روی منتظم از

سوی دیگر است آشنایی دارد. اما موسیقی داخلی

آزاد است به این معنا که بیان‌کننده تفاوت بین

دو قصیده از یک بحر از یک سو و تمایز بین

اجزای یک قصیده از سوی دیگر است.

موسیقی داخلی بر سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- گزینش کلمات دارای بن‌مایه آوایی مرتبط

با معنا.

خُضَّتِ الْفَرَاتِ بِسَايِحِ أَقْصَى مَنَى

هُوجَ الصَّبَا مِنْ نَعْلِهِ آثَارُ^۹

يَخْشَى الْخُصُومَ ارْتِعَادًا مِنْ مَهَابَتِهِ

حَتَّى كَأَنَّ بِهِمْ ضَرْبٌ مِنَ الْمَمِّ^۹

نَسِيمُ الصَّبَا رَقَّتْ بِأَشْجَانِ فُرْفَةٍ

حَمَامَةٌ ذَاتِ السُّدْرِ حَتَّتْ مِنَ الذُّعْرِ^{۱۰}

وَلَقَدْ شَهِدْتُ اللَّخِيلَ تَقَرَّعَ بِالْقَنَا

فِي حَافِظٍ نَجَدِ الْوَعْيِ مُتَوَهِّجِ^{۱۱}

۲- گرایش به تکرار حرف در یک بیت یا بیش‌تر.

أَتَرَى ذَرَى دَاعَى الْمَنِيَّةِ مَنْ دَعَا

أَمْ أَى رُكْنَ لِلشَّرِيعَةِ ضُعْضَعًا^{۱۲}

اللَّهِ أَكْبَرُ إِنَّهَا لَمُصِيبَةٌ

مِنْهَا الرُّوسَى خَيْفَةً تَقَلُّقُلُ^{۱۳}

فَمَا تَنْطِقُ الْأَسْيَافُ إِلَّا تَصَلِّصًا

وَلَا تَنْطِقُ الْأَبْطَالُ إِلَّا تَعَمُّعًا^{۱۴}

تَخْشَى سُلْطَاهُ الْأَسَدُ فِي آجَامِهَا

فَتَدُوبُ مِنْهُ تَضَاوُلًا وَ تَغْلَغَلًا^{۱۵}

تقسیم اجزای بیت یا مصراع به صورت

مشخص، که شامل:

تشطیر: مانند شعر اوس بن حجر:

فَتَحْدُرُكُمُ عَيْسُ الْيَنَا وَ عَامِر

وَ تَرْفَعْنَا بَكَرِ الْيَكْمِ وَ تَغْلَبُ^{۱۶}

ترصیع: مانند شعر قیس بن الخطیم:

حَوْرَاءُ بَيْضَاءُ يَسْتَضَاءُ بِهَا

كَانَهَا خُوطٌ بِإِنْسِهِ قَصْفُ^{۱۷}

تصریح: مانند شعر امری القیس:

افاطم مهلاً بعض هذا التدل

وان كنت قد ازمنت صرْمی فاجملی^{۱۸}

همان‌طور که مشاهده می‌شود مورد ۱ و ۲ بر اساس آنچه که از قبل گفته شد همان محاکاه صوتیه است که بیان‌کننده معنا و فکر و در سطح کلمه است ولی مورد ۳ جنبه‌ی بلاغی را مورد بررسی قرار می‌دهد و بین دو مصراع یا بیت است.

نتیجه

نام‌آوا محصول نظام طبیعت است به همین دلیل برای افراد قابل‌حس است. و از آن‌جا که نام‌آوا امری است ملموس در همه‌ی زبان‌ها کاربرد زیادی دارد و در همه‌ی متون از جمله شعر و نثر نیز بکار برده می‌شود و تأثیر بسیاری در زنده‌کردن زبان شعر و نثر و ایجاد جذابیت دارد. نام‌آوا در هر زبانی وجود دارد اما در برخی از زبان‌ها فراوان‌تر هستند البته تأکید این نکته ضروری است که تعداد صوت‌آواها نسبت به واژه‌ای وصفی و قراردادی زبان بسیار محدود است. محققان این کاربرد نام‌آوا در متون را جزو قراردادی می‌دانند البته اغلب زبان‌ها قوانین خاصی برای آن ایجاد کرده‌اند. همان‌گونه که در این پژوهش بررسی شد در زبان فارسی و عربی با وجود شباهت‌ها و تفاوت‌ها هر کدام دارای قوانین خاصی برای تولید صدا بودند و به نظر می‌رسد بررسی این نام‌آواها از جایگاه تولید و دسته‌بندی واک‌ها و هم‌خوانی‌ها برای مطالعه تطبیقی هر زبان تأثیرگذار باشد و شاعران با استفاده از نام‌آوا به بیان روحيات و حالت نفسانی خودشان می‌پردازند.

منابع

- ثمره، یدالله، آواشناسی زبان فارسی، نشر دانشگاه تهران: ۱۳۶۴.
- حق شناس، علی محمد، آواشناسی (فوتیک)، انتشارات آگاه، ۱۳۸۴.
- دانایی، امیر هوشنگ، فرهنگ جامع فارسی به عربی (المرشد)، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
- سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی (عربی به فارسی) ترجمه المنجد الابدی، تهران: انتشارات فرهان، ۱۳۸۲.
- فضیلت، دکتر محمود، معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات، انتشارات طاق بستان، ۱۳۸۵.
- العبد، دکتر محمد، إبداع الدلالة فی شعر الجاهلی، الطبعة الأولى، دارالمعارف بیروت: ۱۹۸۸.
- الکتبی، محمدین شاکر، کتاب فوات الوفیات، ۱۹۸۷.
- بردی، بن تغری، النجوم الزاهرة فی مصر و القاهرة، دارالکتب مصر: ۲۰۱۰.
- هایمن، لاری ام، نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل، ترجمه یدالله ثمره، تهران فرهنگ معاصر، ۱۳۶۸.
- دهخدا، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۳.
- میر صادقی، وحید، تاثیر دمشق بر تقابل واگذاری - بیواکی انسدادی های فارسی زبان و زبان شناسی ۱۳۷۷.
- مایل هروی، نجیب، نقد و تصحیح متون، موضوع زبان و زبان شناسی، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۶۹.
- رحیمیان، جلال، مبانی زبان شناسی، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹.
- قاسمی، مسعود (۱۳۷۷)، اسم صوت و کاربردهای یک نام آوا در فارسی و عربی، مجله نامه پارسی، تابستان ۱۳۷۷ شماره ۹.
- مختار عمر، احمد، ترجمه سیدی، سیدحسن، معناشناسی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶.
- مشکوه الدینی، مهدی، سیرزبان شناسی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
- میری، میرهاشم، فرهنگ نام آوای فارسی (نقد و بررسی)، ۱۳۸۰.
- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی، چاپ گلش ۱۳۹۰.
- نیکو بخت، ناصر، (۱۳۸۳) صوت آواها و نظریه منشأ زبان، پژوهشهای ادبی، شماره ۳.
- وحیدیان کامیار، تقی، فرهنگ نام آواها در زبان فارسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول ۱۳۸۶.
- یول، جورج، ترجمه حیدری، نسرین، نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی) انتشارات سمت تهران. ۱۳۸۹.